

# HAJAMA

Sympathisanten der revolutionären  
Bewegung Afghanistans

هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما)

\*\*\*\*\*

## چهل و سومین سالگرد شهادت عبدالمجید کلکانی را گرامی میداریم

هژدهم جوازی امسال مصادف با چهل و سومین سالروز شهادت عبدالمجید کلکانی، قهرمان ملی مردم ما، رهبر و بنیان گذار سازمان ازادبخش مردم افغانستان ساما و جبهه متحد ملی افغانستان است. هجاما که از سالها بدینسو این روز را بنام روز شهادت جنبش ملی و انقلابی مردم افغانستان تجلیل می‌کند، افتخار دارد که امسال نیز بار دیگر با شهادی پر افتخار این جنبش تجدید میثاق می‌کند. چهل و سه سال قبل از امروز، دشمنان مردم ما، دشمنان آزادی و انسانیت ارادل و وطنفروش خلق و پرچم به دستور و اشاره ارباب روسی با به شهادت رسانیدن مجید کلکانی مرتکب جنایت نابخشودنی تاریخی دیگری در حق مردم افغانستان شدند.

شهید کلکانی در اولین اعلامیه ساما روی یک مبارزه سیاسی و نظامی آزادی بخش بر مبنای اتکا بخود و مردم، روی خط مشی مستقل ملی و انقلابی و عدم وابستگی به عنوان یگانه راه رسیدن به آزادی ملی و دموکراسی واقعی، تاکید نموده، میان مردم و دشمنان مردم آگاهانه خط فاصل، دقیق و روشن کشید و در آستانه تجاوز روس به کشور ما، مردم ما را از خطر وابستگی به جناح رقیب امپریالیسم روس، امپریالیسم امریکا هوشدار داد.

« خلق قهرمان افغانستان بیشتر از یکسال بدینسو - به پله توفانی نبرد خونین و سرنوشت ساز آزادی پا نهاده است. در این نبرد سهمگین جهانخواران امپریالیستی که یکی در تلاش استلا با اتکا بر سرمایه دولتی میکوشد کشور ما را به مستعمره مقهور و پرشگاه توسعه جویهای بعدی خود مبدل سازد و دیگری از سنگر رقابت، با دمسازی با نیروهای رجعت گرامی خواهد جنبش ازادبخش خلق ما را به بیراهه تاریک عقب ماندگی و اسارت مخفی رهنمون شود- در یک صف و خلق قهرمانی که با عشق شکوهمند به میهن و با دلبستگی غرور انگیز به نوامیس ملی در راه آزادی، رفاه و کرامت انسانی خود میرزمد در صف دیگر قرار دارد » نقل قول از اولین اعلامیه سازمان آزادی بخش مردم افغانستان.

ارتجاع وابسته و همدست استعمار:

بعد از کودتای ثور و به ادامه آن اشغال کشور ما توسط قوای متجاوز شوروی مردم در سرتاسر افغانستان در برابر تجاوز برپا خواستند. فرزندان صدیق مردم در داخل کشور با ایجاد تشکلات سیاسی و نظامی به سازماندهی خود و مردم علیه تجاوز و بربریت پرداختند.

با کمال تاسف ساما و نیروهای ملی در کشور ما بدلیل داشتن عشق به آزادی و دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی، آگاهی و شناخت دقیق از سیر تکامل اوضاع و عدم همکاری با دشمنان رنگارنگ مردم مورد امواج حملات و حشیانه متجاوزین روسی و دست نشانندگان خلقی، پرچمی شان از یکسو و احزاب ارتجاعی وابسته به غرب از سوی دیگر قرار گرفتند و ضربات جبران ناپذیری را متحمل شدند.

از سوی دیگر نیروهای ارتجاعی اخوانی بنا بر خصلت تاریخی شان در خدمت اهداف امپریالیسم غرب قرار گرفتند و جنبش ملی و ازادخواهانه مردم ما را به بیراهه و وابستگی کشیدند. با آنکه مردم

افغانستان با مقاومت و جانبازی بینظیر خرس قطبی را به زانو درآوردند ، اما بجای رسیدن به سرمنزل آزادی در خلای نیروی ملی و انقلابی صفحه در دناک و غم انگیز اسارت نوین در تاریخ کشور ما گشوده شد .

در مسیر همین خط و ابستگی پروژه طالبان که به معماری انگلیس و امریکا و به همکاری پاکستان ایجاد شده بود جانشین تنظیم های هفتگانه و هشت گانه که بخاطر رسیدن به مقام و قدرت با جنگ های داخلی شهر کابل را به ویرانه مبدل کردند و هزاران انسان بیگناه را به خاک و خون کشیده بودند ، شد . شکست علنی و رسمی سوسیال امپریالیسم روس و به تعقیب آن فروریختن بلوک شرق مستلزم ختم جنگ سرد بود . با آنکه در این زمان نمایندگان لیبرالیسم نوین امریکا و غرب شکست رقیب شان روسیه را با سر و صدای جهان یک قطبی ، ختم تاریخ و معماری نقشه دنیا بر اساس نظم نوین جهانی ( امریکایی ) جشن می گرفتند ، برای ادامه حیات ناتو در جستجوی راه حل تازه ای ، یافتن دشمن جدید شدند .

این دشمن جدید امریکا تروریسم و اسلام افراطی بود . دشمنی که امریکا از سالها قبل با ایجاد و پشتیبانی احزاب افراطی اسلامی و تمویل و مسلح ساختن شان نطفه های آنرا گذاشته بود . فرو افتادن برج های نیویارک در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ بهانه ای بود برای اعلام جنگ علیه تروریسم . امریکا و ناتو تروریسم و اسلام افراطی را دشمن جهانی خود معرفی کردند و با شعار مبارزه علیه آن و صدور دموکراسی آتش جنگ های خانمانسوزی در افغانستان و عراق برافروختند . حمله امریکا و ناتو در ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ به کشور ما زیر نام حمایت طالبان از تروریست ها و پناه دادن شان به اسامه بن لادن به سرنگونی قهری طالبان و اشغال نظامی افغانستان انجامید . از آنجاییکه بقول دیک چینی امریکا دوستان و دشمنان دائمی ندارد و فقط منافع درازمدت دارد ، امریکاییها برای منافع شان به تعویض سرکوب و گوشمالی دست نشانندگان شان میپردازند . طالبان بعد از تحقیر و گوشمالی شدن از جانب ولینعمت در آغاز تجاوز امریکا در رول مخالف امریکا ولی با ذات جنایت پیشه و ایدیولوژی متحجر با عملیات انتحاری به قتل و کشتار مردم ما پرداختند و با ایجاد وحشت و بربریت عملا نقش دشمنی را که امریکا بخو دتراشیده بود ، بازی کردند .

ویژه گی این مرحله تاریخ ما در تضاد و رویارویی ظاهری ارتجاع طالبی با امپریالیسم امریکا و ناتو بود . اما در خفا امریکا هرگز به فکر سرکوب واقعی این مولود خودساخته نبود و آنها را همچنان برای روز مبادا نگهداشت . دوبخش ارتجاع با خرام همسان یعنی ذات و ابسته تسلیم طلبانه ولی جامه های متفاوت در همسویی و همکاری با امریکا به مردم و کشور خودشان خیانت کردند . جناح طالب با ادعای مخالفت با امریکا و ناتو با وحشت بینظیر حملات انتحاری شان در برابر مردم باعث شدند تا تجاوز و اشغال کشور ما زیر نام دفاع از مردم افغانستان توجیه شود . در حالیکه جناح دیگر ارتجاع که در کنفرانس بن منتسب شدند با دمسازی با امریکا و ناتو در کنار اشغالگران کشور ما ، مردم را در سراب جمهوری و دموکراسی صادر شده ای غربی سالها سرگردان نگه داشتند .

در جریان ۲۱ سال اشغال نظامی کشور ما مردم قربانی انواع سلاح های مخرب مدرن از بم مادر گرفته تا طیاره های بی سرنشین شدند . کشور ما بازار فروش اجناس صادراتی شد . سرمایه های ملی وزیر زمینی ما غارت شد . کشت و تجارت موادمخدر و به موازات آن آمار معتادین مواد مخدر سیر صعودی پیمود . تن فروشی و فحشا اوج گرفت . جوانان بیکار . راهی ملک های مهاجرت شدند . هیچ نوع زیر ساخت اقتصادی ، سرک ، راه ، مکتب ، شفاخانه اباد نشد . مسئولین دستگاه حاکمه فاسد به غارت دارایی های عامه پرداختند و صدها درد و مشکل دیگر ..

تشدید تضاد میان قطب های متخاصم :

وقتی در سطح جهانی تضاد های میان کشور های امپریالیستی شدت بیشتر گرفت ، امریکا از صحنه مستقیم جنگ افغانستان عقب نشینی کرد . از یکسو دولت دست نشانده و نامتحد اشرف غنی با فساد بی نظیر اداری ، بی برنامه گی و وابستگی مفرط نفوذ دستگاه های جاسوسی همه جهان در ارکان

آن دیگر برای اهداف امریکا کارا نبود برعکس مصارف وگزینه های مالی و نظامی حضور عساکر امریکایی از توان اقتصاد از درون به شدت ضربت خورده امریکا بالا بود. امریکا در گزینه سرمایه گذاری روی ترکیب اخوانی، بقایای خلق وپرچم وعده روشنفکر نمایی بی ریشه به رهبری دلکی چون غنی شکست خورد و برای وابسته نگهداشتن افغانستان دوباره طالبان را روی صحنه آورد. تا از طریق آن ها وداعش که قبلا در شمال افغانستان جابجا شده اند، مرز های چین و روسیه را نارام بسازد.

برای این مامول طالبان در پروسه ننگین صلح دوحه از یک گروه متواری، منفور تروریست به سطح یک اپوزیسیون سیاسی مطرح اعاده حیثیت شدند. دست نشانندگان قبلی اشرف غنی و ارکان جمهوری نام نهادش بدون کوچکترین ضرر مالی و جانی کشور را ترک کردند و طالبان در نقش فاتح و چهره های ضد امریکایی بدون هیچ مقاومتی کابل را تسخیر کردند.

واضح است که طالبان ناتو - امریکا را شکست نظامی نداده اند بلکه بعد از مذاکرات طولانی در دوحه پای قراردادی که مواد آن هنوز از انظار عمومی مخفی است، امضا کردند و در ازای به عهده گرفتن وظایف و تعهدات معینی بقدرت رسانیده شدند. آنها نه قهرمانان پیروزمند یک جنگ ازادببخش ملی استندونه هم نماینده ملیت شریف و نجیب پشتون.

این گروه تروریست مرتجع به اندازه اسلاف شان وابسته و نوکر امریکا هستند. امریکا دیگر بطور فزیک و در وجود عساکر ش فعلا در افغانستان حضور ندارد ولی طالبان عملا در خدمت اهداف امریکا در کشور ما و در منطقه هستند.

کشور های غربی امریکا، انگلستان و فرانسه از دوصدسال بدینسو برای توسعه و پیشرفت اقتصادی شان به غارت کشور های دنیا در سرتاسر جهان پرداخته اند. هم اکنون امریکا نقاط زیادی از دنیا را از نظر اقتصادی و نظامی هنوز زیر سیطره خود دارد.

ولی افسانه جهان یک قطبی فوکویاما مدتها است که به فراموشی سپرده شده است. تضاد های درونی امریکا و کشور های غربی بر پایه بحران های مالی، انفلاسیون، بیکاری نارضایتی مردم در داخل کشور هایشان روز تا روز اوج بیشتر می گیرد. از سوی دیگر بعد از سال ها سلطه جویی و یکه تازی بر جهان، جنگ افروزی، تفرقه افگنی، براه اندازی انقلابات رنگین در کشور های مختلف دنیا و به بیراهه کشانیدن و محتوی زدایی جنبش های ازادخواهانه و مترقی، اکنون شاهد قدرتمند شدن رقبای امپریالیستی شان روسیه و چین هستند.

این رقبا از سالها بدینسو در تلاش اند تا به سیطره یکه تازی امریکا خاتمه دهند. ایجاد همکاری های اقتصادی و امنیتی سازمان همکاری های شانگهای، بریکس و ایجاد و فعال ساختن بانک توسعه جهانی در مقابل صندوق بین المللی پول و بلاخره بوجود آوردن ارز مقابل دلار. علاوه بر آن ظهور کشور های سرمایه داری نوینی چون برازیل، هند آفریقای جنوبی و اندونیزیا که در تعاملات بین المللی خواهان نقش فعال و مستقل خود هستند، حوزه های قدرت امپریالیسیم غرب را محدودتر میسازد.

روسیه بعد از شکست سوسیال امپریالیسم روس و از هم پاشی جمهوری هایش در سال های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ دوباره به جمع و جور کردن نیروهای خود پرداخت. اواخر دهه ۹۰ با جنگ در یوگوسلاویای سابق و بحران کازوو و بعدا جنگ در سوریه، اختلافات میان روسیه و ناتو وارد فاز نوینی شد. شروع جنگ در اوکراین علنا پرده از روی تضاد های شدید میان قدرت های بزرگ جهانی برانداخت و مرحله جدیدی از مناسبات جهانی بر سر تقسیم منابع جهان تا سرحد احتمال وقوع جنگ سوم جهانی و جنگ اتمی را در دستور روز قرار داد.

امریکا و اتحادیه اروپا زیر نام دفاع از آزادی زنان و مردان اوکراین با مخالفت سیاسی، تحریم های اقتصادی، جنگ استخباراتی و تبلیغات وسیع رسانه ای تا سرحد سکوت و سانسور اخبار مخالف می پردازد.

روسیه به سرکردگی ولادیمیر پوتین با ادعای غیر نظامی ساختن اوکراین و برچیدن بساط نازی ها در اوکراین با تجاوز وحشیانه به جنگ سرزمین سوخته پرداخته است.

اکنون اوکراین قربانی یک جنگ فرسایشی طولانی با ماهیت غیر عادلانه و ارتجاعی در هر دو طرف جنگ است. در واقع جناح های مخالف امپریالیستی در اوکراین در مقابل هم میجنگند. پایان این جنگ متأسفانه از چشم‌رس دور است. قربانیان اصلی این جنگ مردم اوکراین هستند که در تقاطع درگیری غولان جهان‌خوار امکان دفاع از سرزمین و آزادی ملی و تصمیم‌گیری در مورد ادامه جنگ و چگونگی صلح را ندارند.

چین از سال ۱۹۷۰ بدینسو از مسیری که رهبران حزب کمونسیت بعد از پیروزی بر متجاوزین جاپانی تعیین کرده بودند، انحراف کرده و راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفت و مانند اژدهای چند سر برای رشد سرسام‌آور اقتصادی خودش به غارت اقتصادی منابع طبیعی کشورهای مختلف جهان در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پرداخت. با دادن وام‌های بزرگ این کشورها را بخود وابسته ساخت. اکنون چین دومین قدرت اقتصادی دنیا است.

در سطح سیاسی نیز چین از انزوای سیاسی پا به صحنه فعالیت‌های بیشتر گذاشته است. از جمله طرح ۱۲ ماده‌ای صلح برای اوکراین را پیشنهاد کرد. با میانجگری توانست دوقدرت بزرگ منطوقی عربستان و ایران که سالها باهم درگیر بودند بهم نزدیک سازد.

هرچند چین تا کنون بصورت مستقیم دست به جنگ‌های تجاوزکارانه مسلحانه نزده است ولی هم اکنون بزرگترین ارتش جهان را چین دارد. علاوه بر آن چین از سالها بدینسو از هیچ جنبش ملی و آزادیخواهانه‌ای دفاع و پشتیبانی نکرده است.

رشد اقتصادی، سیاسی و نظامی چین باعث شدت اختلافات آمریکا و چین شده است. در این راستا از دوسال بدینسو آمریکا در تایوان اصل چین واحد رازیر سوال برد و به تسلیح نیروهای مسلح تایوان پرداخت و مستشاران نظامی اش را به آنجا فرستاد.

تکامل اوضاع در آینده نشان خواهد داد که چین و آمریکا به بهانه تایوان به رویارویی مستقیم نظامی خواهند پرداخت و یا اینکه تضاد‌های شان را در نقاط دیگر دنیا به بهای قربانی کردن مردم کشور دیگری تشدید خواهند کرد.

در رابطه به کشور ما چین از سالها بدینسو روابط نزدیک بانیزوهای عقب‌گرا و ارتجاعی دارد. برای چین در رابطه به افغانستان مهم است که خطر تروریسم طالبان و داعش مرز هایش را نارام نسازد. از سوی هم کشور ما می‌تواند گوشه از گذرگاه احتمالی کمربند جدید اقتصادی چین باشد و به این اساس امنیت در افغانستان به نفع چین است. ولی مهم‌تر از همه منابع و ذخایر سرشار وطن ما است که چین علاقمند استخراج آن است و اخیراً قرارداد‌های در پاکستان با طالبان بسته اند. سرنوشت مردم افغانستان زیر سلطه طالبان برای چین همانند رقبایش هیچ ارزشی ندارد. نقض حقوق بشر بطور عام در افغانستان، نقض حقوق زنان بطور خاص در افغانستان و عملاً بستن قرارداد اقتصادی با حاکمان کشوری که در سطح جهان برسمیت شناخته نشده است برای چین مهم نیست. چین در تلاش گسترش روابط با طالبان است. با آنکه چین میدانند که طالبان بازوی دراز آمریکا در ایجاد ناامنی در مرزهای چین خواهد بود. اکنون همه نیروهای متخاصم و متضاد در دنیا در تلاش تداخل در ساحه نفوذ رقبای شان هستند. این هم یکی از ویژه‌گی عصر ما است.

کشورهای همسایه ایران و پاکستان:

کشورهای همسایه افغانستان نیز متأثر از اوضاع کلی در جهان و تغییر سیمای جهان به قطب‌های متخاصم غولان جهان‌خوار هستند.

ایران که علیرغم تحریم‌های اقتصادی طولانی مدت غربی راه رشد اقتصادی را بخوبی طی کرد اکنون در همکاری نزدیک با چین و روسیه قرار دارد و در جنگ اوکراین عملاً طرف روسیه را میگیرد.

جمهوری اسلامی ایران اداره داخلی کشور را همواره با پاشنه آهنین سرکوب و خشونت پیش میبرد. از جمله حوزه سیستان و بلوچستان ایران بارها شاهد بخاک و خون کشیده شدن شورش‌های ضد دولت

استند. از سوی هم این حوزه همانند مناطق سرحدی در این سوی مرز افغانستان همیشه دچار مشکل کم آبی است که اکنون باعث اختلاف و تشنج بر سر حق آبه میان جمهوری اسلامی و طالبان شده است. حق آبه دریای هیرمند که در واقع بر اساس یک قرارداد منعقد شده میان رضا شاه و ظاهر شاه در سال ۱۳۵۱ مواد آن تعیین شد و بر اساس آن ایران برای ولایات سیستان و بلوچستان از آب دریای هیرمند حق می‌گرفت از همان زمان انعقاد اش غیر عادلانه بود. چون شاه افغانستان با بی توجهی به منافع و ذخایر ملی افغانستان از کیسه خلیفه مقدار بیشتر آب از اندازه حق و خواست دولت ایران را در اختیار شان گذاشت. (به روایتی به جای ۲۲ کوبیک متر آب ۲۶ کوبیک متر آب در دقیقه به طرف ایران می‌رود) \*

آلبته که خشک سالی و تغییرات اقلیمی از یکسو و زیاد شدن نفوس در هر دو طرف مرز، ضرورت بیشتر به آب را برای مردمان هر دو طرف مرز مطرح ساخته است. اما از سوی دیگر سروصدای حق آبه از هر دو طرف دولت ایران و طالبان به منظور عوام فریبی مردمان ایران و افغانستان مورد سو استفاده قرار می‌گیرد. طالبان در نقش مدافع آب برای مردم افغانستان ظاهر می‌شوند و دولت ایران هم گویا به مشکلات مردم در سیستان و بلوچستان ایران توجه دارد. سروصدای حق آبه ایران باعث تشنجات شدید لفظی شد و درگیری های مختصر نظامی راهم در مرز بوجود آورد.

در واقع پشت پرده این اختلاف آبی باز هم تضاد امریکا با روسیه و ایران وجود دارد. چنانچه زلمی خلیلزاد بعد از تهدید های ایران و تشنجات لفظی ایران با طالبان، برخورد طالبان به این قضیه را دولت‌مردانه توصیف کرد. این در واقع هوشداری به ایران است که امریکا پروژه طالبان راپشتیبانی می‌کند و این پروژه بازوی دراز امریکا در ایجاد فشار بر ایران خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران در طول تمامی سال‌های جنگ و بدبختی در کشور ما همواره از نیروهای ارتجاعی همسرشت خود پشتیبانی کرده است. ایران در دوران ۲۱ سال تجاوز امریکا و ناتو در افغانستان با بخش های از طالبان همکاری نزدیک داشت و به تسلیح آنها میپرداخت. احتمالا جناح قندهار طالبان، شاخه هیبت الله روابط نزدیکی با ایران دارد.

کشور همسایه ما، پاکستان از زمان تاسیس اش با موجودیت یک افغانستان متحد و مستقل و مقتدر در همسایگی خود مخالف است و در تمام این مدت از هر فرصتی برای ضربت زدن به کشور و مردم ما استفاده کرده است.

حمایت پاکستان از گروه های متعصب و ارتجاعی از دوران جمهوری قلابی داودخان شروع شد. بعد از کودتای ننگین ثور سال ۱۳۵۷ و تجاوز آشکار سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما، پاکستان در همسویی با غرب به ایجاد و تقویت احزاب هفتگانه پشاور نشین پرداخت. این احزاب ارتجاعی در ازای بدست آوردن سلاح و امکانات مادی عملا جنگ مقاومت ملی ما را در خدمت اهداف و رقابت های انزمان میان روس و امریکا قرار دادند و از همان زمان نطفه وابستگی به امریکا و غرب را گذاشتند. و در این راستا مقاومت ملی و انقلابی برخاسته از میان مردم را با قساوت بینظیر سرکوب کردند تا جاییکه لبه اصلی دشمنی شان با نیروی ملی بود تا اشغالگران روسی. هدف اصلی تهی ساختن مبارزه و مقاومت مردم ما از محتوی ملی و از ادیخواهانه و مترقی بود. (چنانچه جبهه متحد ملی افغانستان که در آغاز مقاومت از تجمع نیرو های مبارز ملی برای یک حرکت فراگیر افقی به ابتکار شهید کلکانی و شخصیت های بنام ملی کشور با سه شعار محوری آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی ایجاد شد، مسیری را که مردم افغانستان خواهان پیمودن آن بودند نشانه گیری کرده بود.) بگواهی تاریخ نتایج اسفبار این وابستگی تا. هم اکنون مانع رسیدن مردم ما به آزادی ملی و دموکراسی واقعی شده است.

علاوه بران پاکستان سهم فعال و تعیین کننده در ایجاد و تقویت پروژه طالبان داشت. مردم افغانستان شاهد دست درازی های مستقیم پاکستان در دوره اول حاکمیت طالبان و بعد هم در سال های اشغال امریکا-ناتو که پاکستان پشت جبهه ترور و عملیات انتحاری آنها بود و بلاخره در پروسه ننگین صلح طالبان با امریکا و دوباره بقدرت رسانیدن طالبان، در امور داخلی شان استند.

از دو سال گذشته بدینسو علاوه بر افات طبیعی سیلاب ها، پاکستان خود درگیر بحران های داخلی شدید است. البته از زمان تاسیس پاکستان تا امروز هیچ یک از ۲۱ صدراعظم این کشور نتوانسته است دوره ۵ ساله صدارت خود را تکمیل کند و یا بوسیله ترور، کودتای نظامی و عدم توانایی از اداره کشور و فساد اداری از شغل شان برکنار شده اند.

اکنون هم بحران اقتصادی پاکستان ناشی از وابستگی مفرط اقتصادی پاکستان به امریکا و چین است با قرضه های کمر شکن و سود این قرضه ها. پاکستان که در طول دهه های گذشته از ایجاد، تربیت و صدور تروریسم به کشور ما و منطقه پول هنگفتی بدست میآورد، حالا که مولود تروریستی اش طالب در معامله مستقیم با امریکا قرار دارد، این امکان مادی اش هم محدود شده است.

اردوی به ظاهر قوی با مصارف گزاف و کمر شکن و مجهز به سلاح اتمی پاکستان در وابستگی شدید مالی به امریکا قرار دارد علاوه بر این اردو اله دست امریکا در منطقه است. پاکستان بزعم خودش میخواهد از تضاد های موجود در سطح جهان و منطقه به نفع خود و برای بیرون شدن از بحران مزمن اقتصادی استفاده کند. این بازی در میدان رقابت غول های سرمایه بازی با دم اژدها است.

درگیری های مسلحانه اخیر در شهر های مختلف پاکستان زیر نام اعتراض علیه دستگیری عمران خان از یکسو نمایانگر دو دستگی در اردوی پاکستان است و به احتمالی هم گوشمالی حکومت پاکستان از طرف امریکا بدلیل تلاش حکومت پاکستان برای چرخش به سمت چین می تواند باشد.

روابط پاکستان و طالبان هم در رابطه به همکاری و نزدیکی تحریک طالبان پاکستان با طالبان افغانستان تا حدودی به سردی گراییده است و پاکستان اکنون از خطر تروریسمی که از افغانستان، پاکستان را تهدید می کند، سخن می گوید.

زهی روزگار! طالب می تواند مار درون آستین پاکستان شود و هم اکنون امریکا می تواند از طریق طالبان، پاکستان را هم زیر فشار قرار دهد..

پایان سخن:

ما در این نوشته مختصر کوشیدیم نگاه کلی و گذرا بر اوضاع در حال تغییر و تحول جهان، کشور های همسایه و کشور خود ما بیندازیم. دنیا زیر سم ستوران غولان جهانخوار که بر سر تقسیم جهان به همدیگر چنگ و دندان نشان می دهند در آستانه تغییرات بزرگی قرار دارد. احتمال وقوع جنگ های بیشتر، جنگ جهانی و اتمی مجموع انسان های کره خاکی ما را تهدید می کند.

بحران مالی جهانی سرمایه بر شدت بی عدالتی در جهان افزوده است. جنبش های مستقل ملی و از ادیخواهانه و مترقی اکنون در سطح جهانی مجال رشد ندارند. اما مردم به مقیاس وسیعی در سرتاسر دنیا آگاه و بیدار شده اند و رویداد ها را با دقت و شک مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. کشور ما باز هم با داشتن موقعیت حساس جیو پولیتیک، استراتژیک و تلافی راهای تجارتی در محراق توجه کشور های متخاصم قرار دارد. با آنکه عساکر اشغالگر امریکا - ناتو دیگر در آن جا حضور فزینی ندارند ولی پروژه طالبان مجری پلان های امریکا در منطقه است. احتمال اینکه مردم و کشور ما قربانی تضاد ها و رقابت های امریکا و مخالفین اش شود وجود دارد.

تجارب در دناک تاریخی نشان می دهد که عامل اساسی همه شکست ها و نرسیدن مردم به آرمان های مقدس شان سیاست های وابستگی و مزدوری رهبران تحمیل شده بر مردم ما است. سوگمندها باید گفت که جای یک آلترناتیف ملی و انقلابی در برابر استعمار و ارتجاع خالی است. نیروی ملی و انقلابی در افغانستان در حلقه محاصره دو دشمن تاریخی اش ارتجاع و استعمار ضربات جبران ناپذیری را متحمل شد و عده بیشماری از رهبران و پیشکسوتان و کادر های جنبش جان هایشان را در این مبارزه از دست دادند.

در سال های اشغال امریکا-ناتو بخشی از روشنفکران و نیرو های ملی که زمانی به آرمان های مردم افغانستان وفادار بودند با ارتکاب اشتباهات نابخشدنی تا سرحد خیانت به راه و ارمان مردم بر بدنه جنبش ملی و انقلابی افغانستان بزرگترین ضربت زدند.

از جمله عده ای آگاهانه به آرزوی رسیدن به جاه و مقام و پول و عده ای هم بدلیل عدم توانایی در درک مسایل و فهم ناقص از تکامل اوضاع تضاد ها در سراب دموکراسی غربی با همکاری و مماشات راهی ترکستان شدند .

مرتکبین این خطای تاریخی که در دوران اشغال کشور ما کوچکترین موضعگیری در مقابل استعمار و ارتجاع نکردند و ابلهانه تصور می کردند که استعمار گلیم ارتجاع را در کشور ما جمع می کند ، هنوز هم روی افکار تسلیم طلبانه شان پافشاری نموده و با ذلت در انتظار گوشه چشم و مرحمت از جانب ارباب استند .

ما هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان در سالروز شهادت شهید کلکانی بار دیگر با شهدای جنبش ملی و انقلابی افغانستان تجدید میثاق می کنیم و اعتقاد راسخ داریم که راه رسیدن به آزادی ملی و دموکراسی واقعی در اتکا بخود و مردم و در عدم وابستگی به بیگانگان است .

وحدت مردم ما، آگاهی ملی برای دفاع از منافع ملی و تاریخی مردم راه نجات ما از اوضاع کنونی است . هرچند نیروی بلفعل ملی و انقلابی در ضعف ، تشننت و پراگندگی بسر میبرد ، ایده های ملی و از ادیخواهانه پیشکسوتان جنبش به گواهی تاریخ و محک تجارب تاریخی حقانیت خود را ثابت کرده است . به یقین که راهیان و جانبازان راه مردم در روشنایی این تفکر بسوی آزادی و حاکمیت ملی و دموکراسی واقعی گام میگذارند و مردم ما روزی به عدالت اجتماعی و صلح پایدار میرسند .

گرامیباد یاد شهدای جنبش ملی و انقلابی مردم افغانستان !